

## دنیور یا جلال آباد کنونی

این جای را بیهقی دو بار در تاریخ مسعودی خود مذکور داشته (ص ۳۳۱ و ۶۹۰ طبع دکتور غنی و فیاض) که در تمام نسخه های خطی و چهار طبع تاریخ بیهقی (کلکته ادیب پشاور، سعید نفیسی، غنی و فیاض) دنیور بوده و این حتماً تصحیفی است که کاتبان نسخ خطی مرتکب شده اند.

ذکر این جای در مودریست که سلطان غزنه مودود در سنه ۴۳۲ هـ بعد از حبس سلطان مسعود در ماریگله در گه‌ری<sup>(۱)</sup> بانتقام خون پدر از غزنه بیرون می آید و از راه کابل به سوی شرق حرکت کرده و بقول بیهقی در دنیور که بغلط دنیور نوشته شده کینه امیر شهید را باز می خواهد و بغزنین بر میگردد (ص ۳۳۱). چون در نسخ خطی و چاپی کلکته این کلمه به دنیور تصحیف شده.

مرحوم ادیب پشاور که مردی محقق و بصیر بود، ملتفت این نکته گردید و در حاشیه چاپ قدیم تهران دنیور را قطعاً غلط پنداشت و نوشت: "که دنیور در حدود کرمانشاهان بوده با این داستان مناسبتی ندارد و احتمال می‌رود که در اصل پرشور (پشاور) بوده است. نزدیک پنجاب چه قتل مسعود در آن حدود واقع است" (تم کلامه).

مرحوم سعید نفیسی (ص ۳۹۸ ج ۱) در متن همین دنیور را گرفت ولی در حاشیه همین صفحه بعد از نقل نظر مرحوم ادیب پشاور گفت: "این شرحی که ناشر طبع تهران نوشته دلیل نیست که نام این محل پرشور و دنیور نباشد. زیرا که اولاً از این شرح معلوم نمیشود که مودود هم به پرشور رفته باشد و پس از آنکه محمد از پرشور بیرون آمده. جنگ در میان ایشان در گرفته است و ثانیاً از متن بر نمی آید که این همان محلی باشد که محمد در آنجا بوده است و چون در همه نسخه‌ها دنیور نوشته اند. احتمال می‌رود دنیور بجز شهر معروف نزدیک کرمانشاهان نام محلی دیگری هم در حوالی غزنین بوده باشد که در کتابها ضبط نکرده اند" (تم کلامه).

اکنون ما این مشکل جغرافی را بعد از خواندن حدس مرحومین چنین حل میکنیم:

(۱) طوریکه هر دو دانشمند مذکور نوشته اند، دنیور در اینجا نبود و بنا برین نام دیگریست.

(۲) طوریکه مرحوم سعید نفیسی گفته پرشور هم صحت ندارد پس این نام اصلاً چه بود؟

جنگی که بین امیر مودود و عمش محمد مکحول واقع گشته در پشاور نبود، بلکه این پیکار در ولایت ننگرهار که مرکز آن اکنون جلال آباد است روی داده بود و منهاج سراج جوزجانی بدین مقصد چنین تصریح میکند:

"حق تعالی مودود را نصرت بخشید در حدود ننگرهار محمد گرفتار شد"<sup>(۲)</sup>.

و این تصریح منهاج سراج حتماً صحنه جنگ را از پشاور بدین طرف دره خیبر یعنی وادی ننگرهار می کشاند. که اکنون هم بدین نام مشهور است.

این قول منهاج سراج را دو روایت دیگر نیز تقویه میکند:

بدین معنی که محمد بن منصور مبارک شاه معروف به فخر مدبر مؤرخ و نویسنده اواخر عصر غوریان که در حدود (۶۰۰ هـ) در هند میزیست و کتاب اداب الحرب والشجاعه خود را بعد از (۶۰۷ هـ) بنام سلطان التمش در هند نوشت. او می نویسد: "هنگامیکه سبکتگین کابلشاه جیپال را بزد. در صحرا کندی رباطی کرد که آنرا امیر کندی خوانند ... و هم در آن ناحیت سلطان مودود کشندگان پدر خود سلطان مسعود را هزیمت کرد و در آن موضع رباطی کرد و آنرا فتح آباد نام کرد"<sup>(۳)</sup>.

عین همین مقصد را ابو الحصن علی حسینی مؤرخ سلاجقه نیز نوشته که سلطان مودود روز ۳ شعبان ۴۳۲ هـ محمد و اولاد او را بشکست و بکشت و "بنی السلطان مودود قریه و رباطاً و سماها فتح آباد ثم انتقل الی غزنة"<sup>(۴)</sup>.

این رباط کندی که فخر مدبر آنرا بنام سبکتگین خواند و فتح آباد را هم در آن نواحی نشان میدهد تاکنون در لمغان موجود است. و فتح آباد هم همین نام بر راه قدیم کابل و ننگرهار در همین ولایت افتاد و ما محل وقوع جائیکه در نسخ بیهقی دینور نوشته شده ازین دو سند دیگر تعیین کرده میتوانیم که حتماً در نواحی همین کندی و فتح آباد ولایت ننگرهار بوده است و ابو نصر محمد بن عبدالجبار العتبی نیز فتح سبکتگین را بر جیپال در همین سرزمین لمغان نویسد<sup>(۵)</sup>.

اما دینور تصحیف شده اصلاً دنیور = دنیور بوده به دال و نون. زیرا ابو ریحان البیرونی که خودش این نواحی را دیده جایی را به نام دنیور (در نسخ خطی به ضمه دال و باء) بین کابل و برشاور ذکر میکند که از پشاور پانزده فرسنگ تا کابل دوازده فرسنگ (هر فرسنگ ۴ میل) فاصله داشت<sup>(۶)</sup>. که جز همین حدود جلال آباد کنونی جای دیگری تشخیص شده نمیتواند و مطابق اشارات منهاج سراج و فخر مدبر و علی حسین فتح آباد و رباط کندی در نزدیکی های آنست. همچنین البیرونی در جلد اول طول و عرض بلدان و اقلیم رابع همین رباط کندی معروف بر رباط امیرولنکان (لمغان) و دنیور را متصل همدیگر آورده است<sup>(۷)</sup> که مانند مؤلفان سابق وقوع دنیور را در همین نواحی ننگرهار اشارت مینماید، در حدود العالم من المشرق الی المغرب از مؤلفی ناشناس در ۳۷۲ هـ نیز سه بار ذکر همین دنیور آمده که مؤید نظر ما در تعیین موقع آنست باین موجب:

(۱) در شرح دریاها گوید: و دیگر رودیست که از حدود لمغان و دنیور از کوه بکشاید و بر حد نینهار (ننگهار، ننگرهار) بگذرد از سوی جنوب آنرا رود لمغان خوانند<sup>(۸)</sup>.

(۲) در شرح کوهها گوید: یک سلسله کوه از حدود کشمیر، ویهند، دنیور و لمغان بر جنوب بلور و شکنان و واخان بدخشان همی گذرد<sup>(۹)</sup>.

(۳) در ضمن شرح شهرهای لمغان ویهند گوید: دنیور (دنیور طبع شد) شهریست برابر وی (لمغان) بر کرانه رود نهاده و اندروی بتخانهاست<sup>(۱۰)</sup>.

از هر سه ذکر فوق هم پدید می آید که مراد از دنیور متصل لمغان بر کرانه رود همین حدود جلال آباد کنونی است<sup>(۱۱)</sup> و بحد من نویسنده این سطور آنچه در شاهنامه فردوسی جایی به املائی دنیور = دنور ضبط شده نیز همین مقام بوده است بدین تفصیل:

(۱) در احوال منوچهر گوید:

چنان بد که روزی چنان کردای برون رفت با ویژه گردان خویش سوی کشور هندوان کرد رأی ز زابل بکابل رسید آن زمان	که در پادشاهی بجنبد زجای که با او یکی بود شان رای و کیش سوی کابل و دنبر و مرغ و مای گراز آن و خندان و دل شادمان <sup>(۱۲)</sup>
---	--

درینجا رفتن سوی کشور هندوان و از زابل بکابل شدن و به دنبر گذشتن همان موقع دنیور را تثبیت میکند.

(۲) در داستان خاقان چنین گوید:

یکی تیغ هندی گرفته بکف بس مردم از دنبر و مرغ و مای <sup>(۱۳)</sup>	همی گشت شنگل میان دو صف یکی چتر هندی بسر بر بیای
---	---

(۳) در شرح جنگ بزرگ کیخسرو و با افراسیاب هنگامیکه کیخسرو در بروی بزرگان کشور بست و به ایشان بار نداد پدر گیو به پسر خود گفت :

سواری فرستی به کابلستان زیزدان بپیچید و گم کرد راه همانا که با دیو دارد نشست زقنوج و زدنور و مرو مای همه پاکرایان زابلستان بایران خرامید باخویشتن <sup>(۱۴)</sup>	بباید شدن سوی زابلستان بزابل برستم بگویی که شاه دربار بر نامداران ببست کنون هر که او هست پاکیزه رای ستاره شناسان کابلستان بیارید زین در یکی انجمن
--	--

بعد ازین ستاره شناسان و سردان و دران جمله از دنور هم کسانی بازیچ هندی فراهم می آیند تا علت خشم کیخسرو را کشف نمایند :

زهر کشوری انکه بدمهتران برفتند بازیچ هندی زجای <sup>(۱۵)</sup>	ستاره شناسان و کند آوران زقنوج و زدنور و مرغ و مای
---	---

هم در این داستان هنگامیکه سران کشور بحضور کیخسرو اجازت بار می یابند باز زابلی و کابلی و دنبری باهم یکجا اند:

زقنوج و زدنبر و کابلی برسم مهی پایگه ساختشان <sup>(۱۶)</sup>	زدانندگان هر که بد زابلی یکایک پیرسید بنواختشان
---	--

اگر چه این داستان ها را نمیتوان تماماً حجیت تاریخی داد ولی اینقدر از آن پدید می آید که در روایات کهن داستانی هم همین دنبر، دنور، دنپور به سلسله کابل و زابل و کشور هندوان شهرتی داشت که هویت مثبت جغرافی مابعد آنرا تقویت می بخشد. و ما می بینیم که این نام برای همین شهر تا عصر ظهیرالدین بابر هم بشکل ادینه پور باقی بود. که بابر آنرا در همین سرزمین ننگرها ما نحن فیه در تزک خود نام برده است.

در تحلیل نام دنپور یا ادینه پور متأخر بابر باید گفت که این نام ریشه های قدیم دارد و جنرال کنگهم دانشمند انگلیسی مطالب سودمندیرا در آن باره فراهم آورده که مختصر آن چنین است :

زایر چینی هیون تسنگ دو بار این سرزمین را دیده است اول ۱۵ اگست ۶۳۰ م به ننگره هاره رسید و دو ماه بزیارت اماکن مقدس بودائی پرداخت و بار دوم حین بازگشت از هند در ماههای جنوری و فبروری (۶۴۴ م) درینجا بود که آنرا به چین (Na-Ki-Lo-Ho) گوید (اکنون ننگهار - ننگهار) و در جغرافیای بطلموس نگره Nagara بود و قراریکه جولین تحقیق کرده هم نام در سالنامه خاندان سانگ چینی Namg-Go-Lo-Ho-Lo ذکر شده است. در حالیکه نام سنسکریت این سرزمین نگره هار Nagrahara در یک کتیبه خرابه زار کهوسراوا در بهار هند یافته شده بود<sup>(۱۷)</sup>.

مرکز قدیم این سرزمین (دنبور) باید در همان جایی باشد که اکنون بگرام گویند و در دو میلی غرب جلال آباد واقع است سالها قبل ازین پروفیسر لاسین Lassen تعیین کرد که نگره بطلیموس همین ننگرها کنونی است که آنرا در یونانی دیونیسو پولس هم نوشته است، و بین کابوره و اندوس (کابل - دریای سند) واقع بود چون در زبان سنسکریت ادیانۀ Udyana بمعنی باغ و بستان است. بنا برین ادیانۀ پور که بقول سنت مارتن نام قدیم نگره هاره بود<sup>(۱۸)</sup> باید معنی بستان زار یا باغستان داشته باشد. جنرال کنگهم گوید میسن در سفرنامه خود (۱۶۴/۲) روایت میکند که نام اینجا در زمان قدیم اجنه Ajnna بود و این همان ادیانۀ (ادینۀ پور بابر) است قیاس بر نام دیامونس Diamuns مذکور در جغرافیای بطلیموس که در سنسکریت دریای جمناست و ادیانۀ با جنه تبدیل شده باشد زیرا در زبان پالی هم همان ادیانۀ سنسکریت Ajjaau بود.

اکنون ازین جستجوهای تاریخی نتایج ذیل را می گیریم:

دنبور نسخ خطی و مطبوع بیهقی اصلاً دنبور است.

دنبور بیهقی و البیرونی و حدود العالم و گردیزی در جاییکه اکنون شهر جلال آباد واقع است در نزدیکی های لمغان و فتح آباد بر کرانه جنوبی دریای کابل افتاده بود که آثار بتکده های بودایی آن اکنون در هله کشف شده و بقایای بسا ستوپه های دیگر بودایی در اطراف جلال آباد کنونی نمایان است.

هیون تسنگ چینی در اوایل قرن نخستین اسلامی معبد جمجمۀ بودا را در هله دیده بود و هله دال ثقیل تاکنون در پنتو بمعنی استخوان است پس هله جای حفاظت جمجمۀ بودا بود که هیون تسنگ آنرا به تفصیل شرح داده است و اینک باستان شناسان جوان افغانی بقایای یک معبد بزرگ بودایی را با نقاشی ها و مجسمه های بسیار جالب و زیبا و ابنیۀ بزرگ بر یک تپۀ همین هله کشف کرده اند که حفاری و کاوش آن ادامه دارد و آنچه هیون تسنگ و مؤلف حدود العالم گفته: "و اندروی بتخانهاست" صدق میکند.

دنبور - دنور فردوسی هم باغلب احتمال همین دنبور است.

ریشه قدیم این نام در سنسکریت ادیانۀ پور (باغستان) بود که پسانتر دنبور - دنور - دنبور - رادینۀ پور - اجنه پور شده باشد.

دنبور در ولایت تاریخی ننگرها واقع بوده که نام دوم تاکنون زنده است<sup>(۱۹)</sup>.

مأخذ:

- این هر دو جای اکنون هم بهمین نامها در ماوراء اتک موجود و مشهور اند.
- طبقات ناصری، ۱/ ۲۳۴، طبع حبیبی در کابل ۱۳۴۲ ش.
- اقتباسات از ادب الحرب و الشجاعه، ص ۴۴، طبع مس اقبال شفیع در لاهور.
- اخبار الدولة السلجوقیه، ص ۱۴، طبع پروفیسور محمداقبال، لاهور، ۱۹۳۳ م.
- تاریخ یمینی، ص ۲۱، طبع لاهور، ۱۳۰۰ ق.
- کتاب الہند، ص ۱۶۵، طبع حیدرآباد ہند، ۱۹۵۸ م.
- قانون المسعودی، ۲/ ۵۷۴، طبع حیدرآباد دکن، ۱۹۵۵ م.
- حدود العالم، ص ۴۱، طبع تهران، ۱۳۴۰ ش.
- حدود ۲۸.
- حدود ۷۲.

در زین الاخبار گردیزی هم نام اینجا را سهواً (دینور) طبع کرده اند، که در دو نسخه خطی آن چنین است.

شاهنامه، ۱/ ۱۵۵، طبع برتلس در مسکو، ۱۹۶۳ م.

شاهنامه، ۴/ ۲۳۸.

شاهنامه، ۵/ ۳۸۵.

شاهنامه، ۵/ ۳۹۱.

شاهنامه، ۵/ ۲۹۰.

مجله جمعیت آسیایی بنگال، ص ۴۹۰، طبع کلکته، ۱۸۴۸ م.

جغرافیای قدیم هند، ص ۴۶، انگلیس طبع هند.

پنجاه مقاله، ص ۳۳ - ۴۲، ۱۳۶۲ ش کابل.